به نام عشق و زندگی و خدا قوت

موضوع: بی‌مرادی

نکته بسیار مهم که همه ما بارها در زندگیمان آن را تجربه کرده‌ایم این است که هر وقت بی مراد می‌شویم، تسلیم خداوند در برابر اتفاق لحظه می‌شویم و کار را به خدا می‌سپاریم. خداوند غفور دری دیگر برایمان می‌گشاید و قدم خیر را خودش بر می‌دارد. اما هر وقت با عقل من ذهنی خناس قدم بر می‌داریم و می‌خواهیم کارهایمان را جلو ببریم زهی خیال باطل فکر می‌کنیم، داریم پیشرفت می‌کنیم، درست برعکس عمل می‌کنیم و به درد می‌افتیم.

تجربه شخصی: حدود دوهفته پسرم به سربازی مرز کشور رفته و به پدرش زنگ زد که به علت شرایط نابسامان آنجا، کمبود آب سالم مریض شد. همسرم در وسط رانندگی بود عصبانی شد و خودش و مرا ملامت و سرزنش می‌کرد، ما شانس نداریم، پارتی نداریم دوستم پسرش در استان خدمت می‌کند، ما نمی‌توانیم کسی را پیدا کنیم و غیره .....

در آن لحظه من ذهنی‌ام ترسید و بی مراد شد، ولی این بی مرادی باعث شد من واکنش نشان ندهم و به جای غم و غصه خوردن فضا را پیاپی باز کنم تا خدا خودش قدم بعدی را بردارد و گفتم ما به کسی احتیاج نداریم و خداوند خودش بهترین پناه ماست. حق لحظه لحظه با ماست و ما را رها نمی‌کند. یک خرافه این است که وقتی سرباز می‌رود مادر باید برایش آش پشت پا درست کند، البته که مادر خوبی است و گرنه مورد سرزنش و طعنه اطرافیان و نزدیکان قرار می‌گیرد ولی برایم اصلا اهمیت نداشت به جای این خرافات و تقلید از جمع به مبلغ یک ملیون تومان به گنج حضور هدیه کردم تا زنان ایرانی با آشنایی از این خرد الهی از خرافات و تقلید رهایی یابند و به جای نقش مادری به فرزندشان عشق هدیه دهند که جانشان تشنه عشق یزدان می‌باشد.

بی مرادی شد قلاووز بهشت
حفت الجنه شنو ای خوش سرشت
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

با تشکر و سپاس فاطمه از ساری